

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که مرحوم آخوند در تبیین حقیقت واجب تخییری اینطور فرمودند که اگر اطراف واجب تماماً در يك غرض مشترك باشند، اینجا آنچه که متعلق وجوب است، قدر جامع بین این اطراف است و اگر هر کدامیک از این اطراف دارای غرض مستقلاً باشند اینجا باید بگوییم که واجب تخییری يك نوع خاصی و سنخ خاصی از وجوب است به این معنا که اگر احد الاطراف اتیان شد، ترك بقیة اطراف جایز است، به عبارت اخري مرحوم آخوند تقریباً مساله را بین نفي و اثبات قرار دادند.

می فرمایند اینجا جایی که شارع در خصال کفاره می فرماید یا شصت روز روزه یا شصت مسکین طعام یا عتق رقبه این از دو حال خارج نیست، یا این است که تمام اینها همه منجر به يك ملاک و يك غرض واحد می شود آن غرضی که مترتب بر اطعام است با آن غرضی که مترتب بر صیام است و عتق رقبه همه اش یکی است، یا این است یا این است که اینها هر کدام دارای غرض های مختلف و غرض های متنافی با یکدیگر است.

شق ثالثی هم ندارد، خوب آن صورت اول را که همه منجر به يك غرض واحد بشوند، گفتیم این نظر ایشان این است که این واجب تخییری بر می گردد به يك واجب تعیینی که متعلق این واجب تعیینی قدر جامع بین الاطراف و الافراد است و این شق اول اشکالاتش را هم بیان کردیم. باقی می ماند شق دوم.

در شق دوم ایشان می فرماید ما فرض می کنیم غرض و ملاکی که در اطعام مسکین و صیام ستین و عتق رقبه است این غرضها با یکدیگر مختلف هستند خوب حالایی که این غرضها با یکدیگر مختلف هستند تبع اولی این بوده که شارع بیاورد همه اینها را واجب بکند یعنی فرض این است که اطعام ستین مسکین يك ملاک و غرض لزومی دارد.

صیام ستین یوماً يك ملاک و غرض لزومی دارد و هكذا عتق رقبه خوب اگر هر کدام دارای ملاک و دارای غرض لزومی است، خوب طبع اولیه اش این است که شارع بیاورد همه اینها را واجب بکند، اما می فرمایند که این ملاکها يك تنافی بینشان وجود دارد قابل جمع نیستند، تنافیشان به این است که اگر کسی آمد اطعام ستین مسکین را انجام داد دیگر عرض میشود صوم ستین يوم ملاک ندارد دیگر.

این بین این ملاکها تنافی وجود دارد این تنافی به این معناست که اگر احد الملائکین در عالم خارج محقق شد ملاک دیگر امکان تحققش در عالم خارج نیست، لذا شارع می آید به نحو واجب تخییری می گوید میگوید یکی از اینها را انجام بده، اگر این را انجام دادی دیگری دیگر ملاک ندارد، اگر او را انجام دادی این دیگر ملاک ندارد، بنابراین در این فرض دوم مرحوم آخوند می فرمایند این يك سنخ خاصی از وجوب است و همان نظریة اول را در این قسمت ایشان می پذیرند.

اشکالات مرحوم خوئی

حالا آیا این فرمایش ایشان درست است یا نه؟ در کتاب محاضرات در جلد چهارم در صفحه 28 به بعد آنجا چهار اشکال بر مرحوم آخوند وارد کردند که البته این اشکالات بعضی هایش هم در برخی از کلمات دیگران و اساتید ایشان هم ظاهراً وجود دارد:

اشکال اول این است که این بیانی که شما آمدید گفتید که ما بگوییم هر دو دارای ملاک هستند اما این ملاک هایشان بینشان تنافی وجود دارد، با ظاهر ادله وارده در واجب تخییری این سازگاری ندارد، ظاهر ادله این است که يك وجوب بیشتر در کار نیست، ظاهر ادله این است که يك وجوب است منتهی یا این یا آن. اینکه هر دو بخواهد ملاک داشته باشد و ملاکهایشان دارای تنافی باشد این بر خلاف ظواهر ادله است، خصوصاً در ادله واجب تخییری با کلمه او بیان می شود.

می گویند یا ستین یوماً یا اطعام ستین مسکین یا عتق رقبه این او ظهور دارد در وحدت وجوب و اینکه يك وجوب اینجا بیشتر نیست، اگر وجوب واحد است يك ملاک هم بیشتر وجود ندارد، اینکه بخواهیم بگوییم تمام اینها دارای ملاک است، ملاکهایشان هم ملاک لزومی است اما با هم تنافی دارند این درست نیست. چون مرحوم آخوند فرمود اینها فرق در این شق دوم بگوییم اینها همه دارای ملاک هستند بر هر کدام يك غرض خاصی مترتب است و طبع اولیه این است که هر دو به نحو واجب تعیینی مطرح بشوند. این اشکال اول.

اشکال دوم

مرحوم آخوند فرمودند که بین ملاکها تنافی وجود دارد، اما بین خود افعال تنافی در کار نیست، یعنی خود مکلف می تواند در عالم خارج هم اطعام ستین مسکین را و هم صوم ستین یوم را انجام بدهد، بین ملاکها تنافی است، اما بین افعال تنافی نیست، در اشکال دوم اینطور اشکال شده که ما نفهمیدیم این دو تا با هم قابل جمع نیست، از یکطرف فرض بکنیم که مکلف قدرت ایجاد هر دو عمل را در عالم خارج دارد همه را می تواند انجام بدهد از يك طرف بگوییم ملاک اینها با یکدیگر تنافی دارد می فرمایند این دو تا فرض سبب می شود که ما بگوییم این قول و این فرض ملحق بانیاء بالاغوال (جمع غول)،

این ملحق به انیاء و اغوال است یعنی چه؟ از يك طرف می فرمایید که این دو تا، دو تا ملاک لزومی متنافی دارند، از يك طرف هم فرض این است که مکلف قدرت ایجاد در عالم خارج را دارد.

اشکال دوم ایشان این است که خوب شما مگر فرض نکردید دو تا غرض لزومی، درست است، می گویند بین این غرضها تنافی است این را داشته باشید شما، ایشان می گوید کیف یجمع بین هذا و بین اینکه از يك طرف می گوئیم جمع بین این دو تا عمل در عالم خارج ممکن است، مکلف در عالم خارج هم می تواند اطعام ستین مسکین داشته باشد هم می تواند صیام ستین یوم اگر جمعی ممکن است، چطور می شود ملاکهایش با هم تنافی داشته باشند؟

اشکال سومی که به فرمایش مرحوم آخوند شده این است که (در این اشکال سوم، سه تا مطلب را باید کنار هم بگذاریم تا این اشکال سوم نتیجه داده بشود) مطلب اول این است که مکلف تمکن از ترك هر دو دارد، خوب اینجا اگر ما سوال کنیم که آقا، مکلف عقلاً، (نه شرعاً) تمکن دارد که این دو طرف واجب تخییری را ترك بکند؟ می گوئیم بله، این يك. از طرفی مطلب دوم عقل می گوید اگر هر کدام ملاک مستقل لزومی دارد تفویت ملاک و مصلحت لزومیه عقلاً قبیح است این هم دو.

سوم اینکه ما یقین داریم که اگر آمدیم یکی از این اطراف را انجام دادیم بر ترك دیگری استحقاق عقاب نیست. فرمودند این سه تا مطلب را کنار هم بگذاریم لازمه این سه تا مطلب این است که اگر مکلف آمد هر دو را با هم ترك کرد باید طبق نظریه مرحوم آخوند که می گوید هر دو فی نفسه ملاک لزومی دارد و عقل می گوید تفویت ملاک لزومی قبیح است، اگر مکلف آمد هر دو را ترك کرد باید چند تا عقاب بشود؟

دو تا عقاب باید بشود، لازمه فرمایش شما مرحوم آخوند تعدد العقاب در حینی که هر دو را ترك بکند، بله، آنجایی که احدهما را ترك می کند آنجا استحقاق عقاب ندارد چون دیگری را دارد می آورد اما اینجایی که هر دو را ترك کرد، از عقل می پرسیم چند تا

ملاك لزومي تفويت شد؟ مي گويد: دو تا.

پس بايد دو تا استحقاق عقاب در اينجا داشته باشد در حاليكه شما مرحوم آخوند ملتزم به اين نيسديد، هيچ كس هم ملتزم نيست، هيچ كس ملتزم نيست در واجب تخييري اگر كسي آمد مثلاً در خصال كفاره هر سه طرف را ترك كرد، هيچكس ملتزم نيست به اينكه اينجا سه تا عقاب است اگر واجب تخييري ده طرف هم داشته باشد وقتي مكلف مي آيد ترك مي كند همه اطراف را اينجا يك عقاب بيشتر وجود ندارد. پس اشكال سوم اين است كه لازمه فرمايش شما تعدد العقاب است، در حاليكه شما ملتزم به تعدد عقاب نمي شويد.

اشكال چهارم اين است كه اينكه شما مي گوييد بين الغرضين تنافي وجود دارد، اين دو صورت دارد، يا مقصود شما اين است كه اين دو تا تنافيشان از حيث ترتبي است، يعني اگر احدهما را انجام دادى بعد بخواهي ديگري را انجام بدهي بر اين فرض تنافي وجود دارد، نتيجه اين مي شود كه در اين فرض اگر در زمان واحد هر دو انجام بشود بايد اشكالي نداشته باشد، در اين فرض بايد بگويم شارع بگويد اگر مي تواني در زمان واحد انجام بدهي هر دو تا را بايد انجام بدهي، پس اگر منشاء تنافي ترتيب باشد يا به جاي ترتيب بگويم طوليت بگويم، مولا مي گويد اگر اول اين را انجام بدهيد بعد در زمان بعد دومي را بخواهيد انجام بدهيد تنافي دارد، نتيجه اين مي شود كه پس در زمان واحد بين اين دو تا تنافي نيست، اگر نيست شارع بايد واجب كند هر دويش را در زمان واحد اين يك فرض.

فرض دوم اين است كه بگويم نه مولي كه مي گويد اينجا تنافي بين الغرضين است يعني بين اين دو تا غرض مطلقاً تنافي است، هم در فرض طوليت تنافي است و هم در فرض اجتماع تنافي است، اگر هر دو در زمان واحد مجتمعاً هم انجام شد، باز هم تنافي است، در فرض اول اين بود كه تنافي منشأش طوليت است اما در اين فرض دوم مي گوييم تنافي منشأش مطلقاً است هم در فرض طوليت هم در فرض اجتماع، اشكال چيست؟ اشكال اين است كه اگر اين فرض باشد بايد در صورتيكه مكلف هر دو را در زمان واحد انجام مي دهد هيچكدام به وصف مطلوبيت واقع نشود.

چرا؟ اگر هر كدام يعني اگر هر دو را با هم در زمان واحد در عالم خارج آورد، بايد بگويم هيچكدام وصف مطلوبيت واقع نمي شود، چرا؟ چون دوتايش با هم كه نمي تواند مطلوب باشد چون مي گوييد تنافي وجود دارد، اگر بخواهد يكي به وصف مطلوبيت باشد ديگري نباشد ترجيح بلا مرجح لازم مي آيد شق سومش اين است كه بگويم هيچكدام به وصف مطلوبيت در عالم خارج واقع نشود.

پس اشكال خلاصه اشكال چهارم اين شد، اگر منشاء تنافي طوليت است بايد شارع بيايد بگويد در زمان واحد هر دو با هم به نحو واجب تعييني واجب است، اگر تنافي منشأش اطلاق است يعني هم طوليت هم اجتماع اين اشكالش اين است كه اگر هر دو با هم در زمان واحد آورده شد هيچكدام به وصف مطلوبيت واقع نشود، چون هر دو نمي تواند مطلوب باشد مي گوييد تنافي وجود دارد، احدهما بدون ديگري مي گوييد ترجيح بلا مرجح است. پس هيچكدام نبايد به وصف مطلوبيت باشد.

نظر استاد محترم

انصاف اين است كه اين اشكالات بر مرحوم آخوند وارد است مرحوم شهيد صدر (رض) تلاش كردند تمام اين اشكالات مرحوم آقاي خوئي را جواب بدهند اما با تمام دقتهاي كه ايشان فرمودند و اگر حوصله كنيد من ديدم ديگر مجالي نيست براي اينكه بخواهم نظرهاي ايشان را در جواب از مرحوم آقاي خوئي بگويم ولي آن مقداري كه ما دقت كرديم فرمايش مرحوم شهيد صدر در رد مرحوم آقاي خوئي درست نيست و اين اشكالات بر مرحوم آخوند وارد است و اساساً ما عرض كرديم به نظر ما آخوند (كه حالا اين ديگر در عبارت آقاي خوئي نيست) نيامدند حل اشكال بكنند آمدند اشكال را روشن تر و منقح تر كردند و ذكر كردند حل اشكال در اينجا نكردند.